

مشرف خان، کجا را خوش داری؟

آدم باید یا خود مرد باشد، یا نوکر مرد باشد. مشرف خان از هر دو ماند. ولی آیا مشرف خان و کرزی خان و زرداری خان و میان نواز شریف خان چانسی هم برای مرد بودن دارند؟

یکی از اصولی که عسکر بدان تعریف می شود آنست که عسکر فکر نمی کند، عسکر فرمان را اجرا می کند.

روزی در مدخل پوهنخی مخابره در حربی پوهنتون زمان شاه، پهره می دادم. دستور آن بود که مثل مجسمه، تفنگ بر دوش بایستم، لاکن در یک ساعت گذشت و در لحظه ای که بسیار ذله شده بودم، دستور را بوسیدم و ماندم و فکر کردم که اگر یک پای را شل کنم، به حال بدنم رحمی کرده ام و کسی هم متوجه نمی شود.

دو سه دقیقه خوش گذشت تا قوماندان تولی پیدا شد. او متوجه شده بود و با خشم بازخواست کرد.

عذر خواستم و گفتم ذله شده ام، فکر کردم که

خاموشم کرد، سری به افسوس شوراند و گفت:

ذله شده بودی؟

کله به تصدیق جنباندم؛ گفتم خوب، . . . دو ساعت دیگر هم پهره بده ولی دیگر فکر نکن؛ و رفت.

من که محصل پوهنتون و تابع دستور بودم، آدم بودم و آزاد بودم و فکر می توانستم؛ فقط اصول اجازه نمی داد.

ولی مشرف خان، احمدی نژاد خان و کرزی خان، و خانان دیگر، حتی آدم و آزاد و سرباز هم نیستند که فکر کنند؛ آنان تنها لُعبتند.

این خان صاحبان، خودشان، لباس شان، موی شان و بروت شان، کون شان و کمرشان از خودشان نیست و از نمایشنامه است که برای سرگرمی کودکان و ساختن چاکلیت نوشته شده می باشد.

کار را روسای بانک ها و وزرای مالیه پیش می برند. آنان می توانند فکر کنند و به دیگران دستور بدهند؛ هرچند آنان نیز دستورهای بزرگان را انتقال می دهند و تنها حق دارند برای چگونه منتقل کردنش فکر کنند، ولی هنوز حق ندارند در مورد خود دستور فکر کنند. هان هان تا که نمایشنامه او را برکنار کند.

مشرف خان و کرزی خان که برطرف می شوند، به خاطر فکر کردن موقوف نمی شوند؛ چون آن لعبتان دماغ ندارند که فکر کنند؛ فقط نمایشنامه، که کوک شده است، اجرا می شود.

و ما نونهالان هژده تا شصت هفتاد ساله تماشا می کنیم و ساعت ها و روزهای مان با آن خوش تیر می شود.

خان صاحبان محترم فقط وقتی اجازه صاحب دماغ شدن را دارند که اول صاحب کون و کمر خود شوند و به خیر و عافیت به جایی که خوش دارند برسند و بنشینند.

کسی از آنان، آن دنیا را خوش دارند، آن دنیا می روند و آنجا بی زحمت جسم، خودشان فکر می شوند.

دیگران که این همه گدی شدند تا زندگی کنند، جایی را خوش می کنند و می روند و برای آخرت فکر می کنند. وظیفهٔ اسکان این خان صاحبان بر دوش منیجر هرکدام است، که جمله هشت تا می باشند. سپس سفید بخت ها را با دهل و سرنا و سیاه بخت ها و بیوه ها را با نوحه و سینه زنی به جایی که خوش کرده اند می برند.

مشرف خان نیز دیروز به شرف نوازش از سوی علیا مخدره کوندا لیسای رایس خان مشرف شد و آن لعبت طنناز رسماً از او پرسید:

مشرف خان کجا را خوش داری؟

اکنون مشرف خان فکر می کند!!!

احد ترکمنی «دلیل»